



کمونئیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونئیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونئیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان

و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
ولادیمیر ایلیچ لنین

شماره ۷

مهر ماه ۸۳

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

"پراکندگی یک مسئله قدیمی جنبش کارگری است که همه نیروهای چپ از آن بعنوان یک مانع اساسی بر سر راه پیشروی مبارزات کارگری همیشه بر آن انگشت گذاشته اند. آنچه نامعلوم بوده است راه حل این مسئله است. چطور باید مبارزات را متحد و سراسری کرد؟" - همانجا

پس آن پیاده نظامی که فرار است با همبستگی و گستردگی مبارزاتش عامل تضمین پیشروها گردد جنبش طبقه کارگر است. بیائید بینیم که آقای تقوایی در موضع ژنرال توپخانه چگونه به این معضل پیاده نظام پراکنده پاسخ میگوید:

"پاسخ من اینست که وقتی میگوئیم مبارزات کارگری را باید سراسری کرد راه حل واقعی و عملی و کاملاً امکانپذیرش اینستکه مبارزات موجود و جاری را حول همین شعارها و خواستههای موجودشان به هم پیوند بزنیم. اینرا من گسترش افقی مبارزات مینامم. یعنی برای سراسری کردن مبارزات لزوماً نباید آنها را عمیق کرد و شعار و مضمون رادیکال تر و یا سیاسیتر به آن داد." - همانجا

بزعم تئوریسین حزبی برای سراسری ساختن مبارزات طبقه کارگر ما بایستی دنبال آن راهی برویم که در دسترس است. راهی که صدالبته دنبال "تعمیق" مبارزات کارگران نیست حتی نمیخواهد این مبارزات را "رادیکال" نماید. این راه کاملاً "امکان پذیر" است. یعنی به زبان روشن این همان راهی است که جنبش کارگری را در همین شرایط موجود متوقف مینماید. هرکس ذره ای تردید دارد، پاراگراف بالا را مجدد بخواند. آنچه آقای تقوایی تحت عنوان "گسترش افقی" میگوید در حقیقت بیان ماهیت تاکتیک اتخاذی حضرات است. فعلاً به دنباله مطلب پردازیم تا مواضع تاکتیکی فوق را در عرصه عملی دنبال کنیم.

چگونه بورکرات حزبی "پیاده نظام" کارگری را سازماندهی میکند؟

مباحثی که اکنون پیرامون چگونگی برخورد به جنبش کارگری مطرح است، علیرغم گذشت زمان، ما را مجدداً در گیر با پلمیکهائی میکند که از ریشه ای تاریخی برخوردار میباشند. پلمیکهائی که متناسب با دوران تدارک نظری جنبش کارگری با شدت و حدت جریان داشتند. و بر پایه همین نبرد تئوریک صف بندیهای متمایزی که امروزه در برابر دیدگان ما با بروز آشکار تری شکل گرفته و یا در حال شکل گیری هستند پای به عرصه وجود نهادند. از زمره این نبردهای پلمیکی میتوان بر چگونگی صف بندی حول چگونگی نگرش به جنبش طبقه کارگر اشاره نمود، مسئله ای که اکنون ما قصد پرداختن بدان را داریم. آقای تقوایی جهت تبیین و شریح قطعنامه مصوب کنگره ۴، حزبش چنین میگوید:

"منظور من از اشاره به رهبری سراسری و اجتماعی حزب نشان دادن جایگاه تعیین کننده آن در رابطه با رهبری مستقیم نبردهای محلی بود..... اما وقتی از رهبری سراسری به صحنه نبرد بیایم، آنگاه همبستگی و گستردگی مبارزاتی یک عامل کلیدی تضمین این پیشروی ها است." انترناسیونال شماره ۹

در واقع امر آقای تقوایی در پی یافتن پاسخی برای "همبستگی و گستردگی" به مثابه "عامل کلیدی تضمین" پیشروهای حزبی اش میباشد. حزبی که البته در جایگاه "توپخانه" قرار است که راه حلی برای ارتباطش با "پیاده نظام" بیابد. اینجا پس بایستی وضعیت این پیاده نظام را روشن کرد:

کارگران جهان متحد شوید!

آقای تقوائی چگونگی عملی ساختن "گسترش افقی" را چنین توضیح میدهد:

"کی گفته است شرط سراسری شدن سیاسی شدن است؟ ویا حتی عمومی شدن و یا در برگیرنده شدن شعارهاست؟ این پیش شرطها غیر واقعی و غیر عملی است. چرا کارگر صنعت نفت نمیتواند از مبارزه کارگران در فرض کنید خودروسازی حول دریافت دستمزدهای عقب افتاده حمایت کند؟ اعلام کند که از این مبارزات حمایت میکند و از دولت بخواهد به خواست آنها پاسخ بدهد. این کاملاً عملی و در همین توازن قوا ممکن است. مبارزات کارگران میتوان حول مطالبات و خواستههای موجودشان به هم بافت و یک مبارزه همبسته سراسری بوجود آورد. مسئله حتی به مبارزات کارگری در ایران محدود نمیشود. کارگران در ایران میتوانند از مبارزات کارگران در دیگر کشورها حمایت کنند. پیام بدهند و نامه بنویسند و طومار جمع کنند. همینطور میتوانند از کارگران کشورهای مختلف و اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح بین المللی درخواست حمایت و پشتیبانی کنند، علناً و با اسم و رسم. این کاملاً عملی و در سطح کنونی موازنه قوا امکانپذیر است." - همانجا.

هرکس بخوبی میتواند اعتراض صریح آقای تقوائی به سیاسی شدن و سراسری شدن ویا حتی مخالفتش با شعارهای عمومی را به علت "غیر واقعی و غیر عملی" بودن، در عین تن دادن به آنچه در دسترس است، به روشنی ملاحظه کند. ما در ادامه مطلب بدان خواهیم پرداخت اما اینجا باید بدین مسئله بپردازیم که آقای تقوائی ضمن مخالفت با هرگونه تاکتیکی که از تعمیق مبارزات بگوید، بسراغ در دسترس ترین "امکان" میپردازد و رهنمود عملی اش هم چیزی بجز طومار حمایت-البته با اسم و رسم- نوشتن نمیشود. صد البته که سازمانها و اتحادیه های بین المللی را فراموش نمیکند. اگر آقای تقوائی از موضع منشی تردیون سخن میگفت مسئله دیگری بود اما او بنام کمونیسم سخن میگوید پس ما هم بناچار بر اساس آموزشهای م-ل باید

پاسخ بدهیم که وقتی پایه استدلال امکان در دسترس و "امکانپذیر" و "گسترش افقی" و... مد نظر است ما با چه نظرگاهی روبرو هستیم:

"...مبارزه ای مطلوب است که ممکن باشد و ممکن نیز همان مبارزه ای است که در این لحظه جریان دارد. این درست همان مشی اپورتونیسم بی حدود و ثغور است که بطور پسیف خود را با جریان خود انگیخته دمساز میکند." لنین-چه باید کرد؟- وقتی آقای تقوائی از موضع "راه حل واقعی و عملی و کاملاً امکانپذیر" قصد دارد همین مبارزات "موجود" را حول "همین شعارها" بهم پیوند بزند، اساس تئوری اپورتونیستی خویش را بروشنی بیان کرده است. او ستایش گر "ممکن" است، تا جائیکه بر علیه هرگونه "تعمیق" که چیزی جز فراخواندن پرولتاریا به شعائری پیشرفته تر از موقعیت خود انگیزته است، صریحاً اعلام مخالفت میکند. در پاسخ باید بگوییم: "...این امر را که سرنگونی سلطنت مستبده بعنوان نخستین وظیفه در برابر جنبش کارگری گسترده قرار داده شود، غیرممکن شمرده و این وظیفه را (بخاطر جنبش گسترده) تا سطح وظیفه مبارزه در راه خواستههای سیاسی عاجل پایین آورده است." لنین-همانجا

تاکتیک پورکرات حزبی نیز دقیقاً از همین نقطه مبدأ به حرکت میآید. او مصالح و منافع آتی جنبش کارگری که مدافعه از آن جز با تعمیق شعائر پیش روی آن امکان ناپذیر است، در مدافعه از آن چیزی که "امکان پذیر" است یعنی در مدافعه از "ممکن" قدا مینماید. و آنرا تا مبارزات سیاسی پرولتاریا گسترش میدهد:

"نکته دیگر اینکه به نظر من در ایران سیاسی شدن مبارزات کارگری را اساساً باید از جنبه همبسته کردن و متحد کردن آن با مبارزات افشار دیگر در نظر گرفت. این کاملاً قابل تصور است که طبقه کارگر در مبارزات خودش حتی از خواست افزایش دستمزد جلوتر نیاید ولی در عین حال از خواست زنان و دانشجویان و معلمان اعلام پشتیبانی کند." همانجا

توفنده تر باد نبرد برای نان و آزادی !

ساخت. در چنین شیوه برخوردی اسیر گشتن و منحل گشتن مبارزات کارگری در یک جنبش عمومی تعیین کننده و اساسی است. در نزد آنان مبارزه در راه رفرم نه بعنوان جزئی از کل و نه تابعی از مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم بلکه اساساً خود هدف است. برای آنان آموزش و تربیت سیاسی پرولتاریا با اتکا به آلترناتیو پرولتری و تبیین و تشریح نبردهای سیاسی جاری با اتکابه مبنای برنامه پرولتری غیر عملی و ناممکن است. اما در همان حال در تبدیل جنبش پرولتری به زائده یک جنبش عمومی ذره ای تردید بخود راه نمیدهند:

" این تنها شیوه ای برای سراسری کردن مبارزات کارگری نیست، بلکه راهی برای سیاسی کردن آن، سیاسی کردن به معنی همسنگر و همبسته کردن آن با مبارزات افشار دیگر در جامعه، نیز هست. وجود یک جنبش عمومی سرنگونی طلبانه این نوع سیاسی شدن جنبش کارگری را امکان پذیر میکند. "همانجا

سیاسی کردن جنبش کارگری بر اساس یک جنبش عمومی در حالیکه هرگونه شعار رادیکال و هرگونه تعمیق سیاسی نبرد پرولتاریا را غیرعملی و ناممکن اعلام کنیم جز منحل ساختن منافع جنبش انقلابی پرولتاریا در یک جنبش عمومی چیست؟ وقتی نبرد پرولتاریا برای تحقق مطالباتش تابعی از نبرد برای آزادی و سوسیالیسم نباشد و وقتی نبرد برای طرح آلترناتیو پرولتری به مثابه پرچم پرولتاریا برای حضور انقلابی در یک جنبش عمومی غیر عملی و امکان ناپذیر اعلام شود دیگر چیزی بجا نخواهد ماند جز تمکین به شعائر یک جنبش عمومی سرنگون طلبانه که وظیفه پرولتاریا در آن حمایت از سیاست افشار دیگر است.

بیک کلام این خط مشی تاکتیکی حاصلی جز انحلال مبارزات طبقاتی پرولتاریا در یک جنبش عمومی بیار نخواهد آورد. و در عرصه تحقق عملی، این خط مشی رفرمیستی نمیتواند به عمل مستقیم و انقلابی جنبش کارگری اتکا داشته باشد. بدان پردازیم.

"تعمیق" شعائر مبارزات کارگری غیر عملی و امکان ناپذیر است. باید برای همین سطح قابل دسترس و ممکن بدنال چاره بود. و در عین حال با حمایت از مبارزات سایر افشار این مبارزات را سیاسی کرد. این اگر انحلال جنبش انقلابی پرولتاریا نام ندارد، پس چیست؟ بدون هرگونه آلترناتیو پرولتری از سایر افشار مدافعه کردن جز انحلال مبارزات پرولتاریا در یک جنبش عمومی چه نامی دارد؟ آنچه که در اینجا قابل دقت میباشد این است که بورکرات حزبی که با هرگونه تعمیق شعائر پرولتری مخالفت میورزید از قضا با سیاسی شدن پرولتاریا مخالفتی ندارد البته اگر این مبارزات سیاسی در همین سطح "ممکن" متوقف بمانند. اینهم صد البته که مبارزه سیاسی است اما از نوع در دسترس ترینش، یعنی اتخاذ سیاست بر اساس آنچه ممکن است که آنهم چیزی جز رفرمیسم نمیتواند باشد. پیش از آنکه رفرمیسم حزبی ما را متهم کند که خواهان مقابله با هر رفرمی هستیم لازم است متذکر شویم:

"بیک سخن، سوسیال دموکراسی انقلابی مبارزه در راه رفرم را به عنوان جزئی از کل تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم میسازد." لنین- همانجا

اما برای لیبرال حزبی این مقرون به صرفه نیست. اصلاً عملی نیست، غیر عملی و امکان ناپذیر است و به همین علت است که ضمن مخالفت با هرگونه تعمیق مبارزات پرولتری شیفتگی اش به خود انگیخته را با عبارت گسترش افقی یعنی تن دادن به آنچه که هست بیان میدارد. او میخواهد مبارزات پرولتاریا را بدون هرگونه شعار تعمیق یافته ای یعنی بدون طرح آلترناتیو پرولتری به حامی سایر افشار در حد آنچه که "جاری" است، بکشاند. پایه اساسی این خط مشی تاکتیکی را هم استدلال در مورد مبارزه "ممکن" میسازد. و اینهم چیزی جز قرار دادن سیاستی رفرمیستی در مقابل جنبش کارگری نمیشد. تئورسین حزبی در همان گام اول با اعلام غیر عملی و ناممکن بودن طرح آلترناتیو پرولتاریا، برخورد به مبارزات جاری از زاویه منافع نبرد آتی پرولتری را با اعلام اینکه رادیکالیسم غیرممکن است یکسره

**بدون نبرد برای سوسیالیسم ، آزادی دروغی
بیش نیست !**

تئوری رفرمیستی گسترش افقی که چیزی جز تمکین به آلترناتیوهای جریانات بوژوانی و انحلال مبارزات پرولتری در یک جنبش عمومی را دنبال نمیکند در عرصه پراتیک بطور منطقی به سیاست علنی گرائی روی آور میشود. مینویسد:

" آنچه در مورد سیاسی و سراسری کردن مبارزات کارگری در بخش قبل گفته شد به شیوه مبارزه مخفی و محفلی ممکن و قابل تحقق نیست. مبارزه کارگری امریست علنی. " انترناسیونال شماره ۱۰

اینکه در مورد شیوه مبارزه امری کلی و بدون در نظر گرفتن شرایط عینی به زبان رانده شود تنها بدرد مباحث آکادمیک میخورد و نه کسانی که بطور واقعی به مصاف اوضاع رفته و عزم دارند که شرایط تحمیل شده در زندگی اشان را تغییر دهند. مبارزه کارگری امری است علنی، اما بلافاصله این سؤال پیش میآید که اولاً در کجا و تحت چه شرایطی این مبارزه صورت میگیرد؟ چرا که ما با "مبارزه" به مثابه امری مجرد روبرو نیستیم. و در ثانی هر مبارزه ای در پی تحقق اهدافی صورت میگیرد یعنی اینکه ما با سؤال دیگری روبرو میشویم، مبارزه برای کدام اهداف؟ با پاسخ روشن به سؤالات فوق است که ما شکل مبارزه یعنی علنی یا مخفی و یا نیمه علنی و یا..... هر شکل دیگری را از شرایط عینی پیش رویمان استنتاج میکنیم. در واقع آن حکم عامی را که تئورسین حزبی اعلام میکند، استنتاج شده از نوع بررسی و نگرش روشنفکران بورکرات به جنبش طبقه کارگر است. این خط مشی عملی آنان جهت تحقق اهداف رفرمیستی اشان است که آنرا چون حکمی عام اعلام مینمایند. زیرا شکل مبارزه تابعی از چگونگی نگرش ما به شرایطی است که در آن زندگی میکنیم. لنین با حرکت از چنین نگرشی است که به هواداران "آزادی انتقاد" چنین میگوید:

"کسی که در رژیم سلطنت مطلقه خواستار سازمان کارگری گسترده ای با انتخابات و گزارش دهی و رای گیری عمومی و غیره باشد، صاف و ساده پندارگرای درمان ناپذیر است." همانجا هرکس بخوبی میداند که سلطنت مطلقه فقیه نه تنها در سرکوب و دستگیری

کارگران بلکه در کشتار و شلیک به کارگران انقلابی هزاربار از سلطنت مطلقه تزاری درنده تر و جنایتکارتر است. به علاوه استدلال لنین بر علیه آن جریانات اکونومیستی صورت میگیرد که به انقیاد جنبش کارگری به سیادت ایدئولوژی بورژوازی با تمسک به یک سیاست سوسیال رفرمیستی تحت شعار "آزادی انتقاد" یاری میرساندند. و مگر علنی گرائی امروزی سوسیال رفرمیستهای ما که براساس "گسترش افقی" و "غیرممکن" اعلام کردن پیشبرد سیاستی انقلابی بر اساس شعار آزادی و سوسیالیسم و در همان حال تمسک به نامه نگاری به سندیکالیستهای بین المللی صورت میگیرد، چیزی به جز آن است؟ آنان تنها بجای سر دادن آشکار "آزادی انتقاد" از اسم مستعار "حزب مدرن" سخن میگویند. حزبی که آزاد به کنار نهادن همه سنن نبرد پرولتری در عرصه داخلی و بین المللی باشد. حزبی که معنای واقعی مدرن و متمدن بودنش چیزی به جز آزادی انتقاد برای منحل ساختن تمامی دستاوردهای جنبش بین المللی کارگری نبوده است. و اینک در مورد تبلیغات علنی گرائیش بی محابا به لجن پراکنی بر علیه جنبش کمونیستی انقلابی مشغول است. و برای پیشبرد هر تئوری رفرمیستی اش به تحریف تاریخ جنبش انقلابی کارگری روی آور میشود. آنان بجای دیدن شرایط دیکتاتوری قرون وسطائی، بجای دیدن تعقیب و آزار و کشتار سیستماتیک و روزمره کارگران کمونیست انقلابی و مجاهدت این مبارزان راه سوسیالیسم جهت یافتن راه های نوین برای تداوم مبارزاتی اشان، آنان را تحت نام "کار بی هویت" مورد تعرض قرار میدهند. و خواهان میگردند که کار را برای دستگاههای جاسوسی بورژوازی راحتتر کنیم. بورکرات حزبی نمیخواهد بیادآورد که چگونه صدها کارگر کمونیست و انقلابی سازماندهندگان مارش شکوهمند جشن کارگران در سالهای ۵۸ و ۵۹ بودند. بورکرات حزبی نمیخواهد پرچم های سرخ را بیاد آورد، نمیخواهد رهبران ثابت قدم کارگری را

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

که بنیان گذار هزاران شورا و سندیکای انقلابی بودند و به همین جرم به جوخه اعدام سپرده شدند را بیاد بیاورد و البته ما او را درک میکنیم چرا که حضرات دارودسته "سهند" در اوج شرایط انقلابی به گوشه خزیدگان عافیت طلبی پیش نبودند. او مینویسد:

" اما مشکل فقط سلطه پلیسی و توازن قوا نیست بلکه دیدگاهی است که اصولا به کار بی هویت و محفلی قانع است و فراتر رفتن از آن را امر و وظیفه و ایده آل خود نمیداند. در انقلاب ۵۷ همین سنت، در کنار و بعنوان جزء مکمل سازمانهای چپ پوپولیست آنزمان، مانعی بر سر راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری بود" همانجا

مادراینجا تنها با ذکر یک واقعه تاریخی کذب محض دروغگوئی های تاریخی این بورکرات بیمقدار را نشان خواهیم داد. هر کس میتواند با رجوع به آثار بجا مانده از جنبش کمونیستی بروشنی کذب محض چنین استدلالی را دریابد. در آن شرایط چپ انقلابی با اتکا بر جنبشی انقلابی که جهت تحقق مطالبات کارگران و زحمتکشان در مقابله با حاکمیت نوین در جریان بود پا به عرصه نبردی همه جانبه نهاد. یکی از این کارزارها اعلام کاندیدا برای نمایندگی مجلس بود که بتوسط جریانات کمونیستی به تریبونی در جهت نقد دمکراسی بورژوائی در میادین و خیابانها مبدل گردید. این مبارزه ای علنی و گسترده در عرصه اجتماعی بود که بتوسط سازمانهای کمونیستی و انقلابی سازماندهی میشد. بسیاری از کاندیداها کارگران کمونیست بودند که در همان شرایط در تشکلهای علنی طبقه کارگر چه شوراهای و چه سندیکاها مبارزه میکردند. بخشی از همین پرچمداران سوسیالیسم بعدها یا به جوخه اعدام سپرده شدند و یا اینکه سالها به زندان افتادند. امروزه ما میتوانیم بر اساس تجاربمان به نقد دیالکتیکی جنبشمان مبادرت کنیم. اما میان نقد دیالکتیکی و لجن پراکنی و تحریف تاریخ که بورکرات حزبی انجام میدهد تمایزی اساسی وجود دارد. چگونه میتوان چشم را بر زندگی و فعالیت صدها رهبر علنی کارگری که در سندیکاهای پروژه ای و شوراهای کارگری از صنایع

نفت، گاز، حفاری، و.....میپرداختند، بست. اینان اعضا و کادرهای علنی همان سازمانهایی بودند که شما ادعا میکنید که به "کار بی هویت و محفلی" قانع هستند. همین بزعم شما محفلهای بی هویت پرچمدار انترناسیوالیسم پرولتری در جنبشهای خلقی برای تحقق حق ملل بودند. همین محفل های بی هویت در راس یک جنبش خلقی مسلحانه مبشر آزادی پرولتری بودند. کارزار ضد شونیستی همان محفلهای نبرد توده ای- کارگری مدافعه از حقوق ملیتهای ساکن ایران را سازمان میداد و این جنبش ها را تدارک میکرد. یاری به کردستان انقلابی به توسط همانها که شما بی هویتشان مینامید در خیابانها سازمان داده میشد. این صفوف رزمنده مبشر انترناسیوالیسم در جنبشی بودند که شما برای ساختن حزب مدرن اعلام کردید که نبرد مسلحانه اش مزاحم جنبش کارگری است. اگر جنبش کمونیستی مبشر انترناسیوالیسم پرولتری در مقابله با شونیسم مسلط فارس بود و با اتکا بر نبرد کارگران و زحمتکشان به تدارک جنبشهای ملل برای حق تعیین سرنوشتشان میپرداخت، شما مبشر انحلال نبرد مسلحانه با سوگند دروغین به کارگران بودید و با تئوریهای ضد لنینی دال بر این که حق ملل امری مبهم است، به خلع سلاح این جنبشها پرداختید، و برخلاف کمونیستها که تدارک این جنبشها را بر اساس اتکا به کارگران و زحمتکشان سازمان میدادند شما رویکرد به دولتهای ارتجاعی را قرار دادید. شما پیشرفته این جنبشها را که بخشی از صفوف انقلاب بودند مزاحم جنبش کارگری خواندید، به همانگونه که امروزه برای توجیه سیاست "علنی گرایی" مینویسید: "سازمانهای چپمانعی بر سر راه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری بود." و علت آنراهم شیوه مخفی کاری محفلی مینامید. بس کنید آقایان! چه کسی میتواند باور کند که کارگران کمونیست فعال در شوراهای سندیکاها که مبارزه ای علنی بر بستر شرایطی انقلابی را سازمان میدادند مخفیانه انتخاب میشدند و یا اینکه حضور در مبارزات علنی یعنی مانع ابراز وجود

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!

آنان تبلیغ میکنند چیزی جز بروز آشکار توهم روشنفکران بورکرات به دموکراسی بورژوائی نمیباشد. و بر همین اساس از ما میخواهند علنی شویم و به سازمانهای دست ساخته همین بورژوازی متوسل شویم. میخواهند که در مقابل حکومت "غیر متعارف" جمهوری اسلامی به سازمانهای بین المللی نامه بنویسیم. هزار بیانیه بر علیه سندیکالیسم صادر میکنند اما در همانحال کارگران انقلابی را فرا میخوانند که راه سیاسی شدن و سراسری شدن نامه نگاری به سندیکالیستهای بین المللی است. سندیکاهائی که مشروعیتشان برخاسته از خدماتشان به بورژوازی امپریالیستی جهت انقیاد طبقه کارگر به ایدئولوژی بورژوازی است. جنبش کمونیستی را مانع اعلام میکنند و در عوض از فعالین کارگری میخواهند که به سازمانهای سندیکالیستی بین المللی که مانع اصلی در گسترش رادیکال جنبش کارگری هستند متوسل شوند. در حالیکه ما در تجارب گذشته جنبش خویش با شرایطی مواجه بوده ایم که هم فعالین کارگری و هم سازمانهای کمونیستی اقدام به انتشار نامه هائی خطاب به کارگران و زحمتکشانشان کرده اند. چرا امروزه بجای یاری از صفوف انقلاب بایستی دستمان را بسوی سازمانهای سندیکالیستی وابسته به بورژوازی بین المللی دراز کنیم. بس است آقایان بر کار چاق کنی در جهت برنامه های بانک جهانی و سرمایه گذاری های امپریالیستی نام کمونیسم نگذارید. این برنامه لخ والسا سازی برای جنبشی که طلیعه حضورش را با فهرانقلابی کارگران خاتون آباد به همگان نشان داده، راه به جائی نخواهد برد. کارگران انقلابی خاتون آباد نه قبل از حرکت و نه بعد از آن هیچ نامه ای برای سازمانهای بین المللی مورد نظر شما ننوشتند ولی در عوض شاهراه اصلی که پرولتاریا از آن طریق قادر به تحقق خواستههایش میباشد را نشان دادند: اتکا به نیروی طبقاتی و عمل مستقیم انقلابی در عرصه مبارزات اجتماعی. و براساس حرکت از همین مبدأ

اجتماعی، اینهمه شارلاتان بازی برای پوشاندن ماهیت انحلال طلبانه اتان راه بجائی نمیرد. امروزه هر کسی میداند که منظور شما از علنی گرائی چیست. دیگر قادر نیستید خودتان را در پشت لفاظی های روشنفکرانه پنهان کنید. برای آنکه اوج گنبدگی تئوری علنی گرائی شما را آشکار کنیم البته باز هم به سراغ تاریخ میرویم. حزب توده و اکثریت بر مبنای درک پایه ایشان از ارتجاع حاکم و مدافعه اشان از حاکمیت ارتجاعی قرون وسطائی جهت کسب موقعیت حزب قانونی به علنی کردن و تسلیم کروکی تشکیلاتی اشان به ارتجاع حاکم اقدام نمودند. پایه اساسی چنین حرکتی در موجودیت اینها در هواداری از حاکمیت ارتجاع و تلاش برای "قانونی" عمل کردن بود. آنها قصد داشتند بر اساس قانون، مدرن و متمدن در چهارچوب حاکمیتی که "ضد امپریالیست" بود به حیات خویش ادامه دهند. بورکراتهای حزبی هم امروزه از حزب مدرن از تداوم سنن غربی و از انسانیت سخن میگویند و در تمام کشورهای محل زندگی اشان برای نشان دادن مدرن بودن و پای بندی به سنن غربی مدرنیته کنگره های علنی میگذارند، اسامی اشان را انتشار میدهند، عکس منتشر میکنند تا سازمانهای جاسوسی غرب و بالاخص بورژوازی امپریالیستی را مجاب کنند که انسانهای "فرهیخته" ای هستند و مثل همه احزاب رسمی غربی علنی هستند. تعهد میدهند که از امپریالیسم یک کلمه نگویند. تهاجمات امپریالیستی را بهتر از دیکتاتورها اعلام کنند و! این کارنامه شکوهمند کسانی است که در مقابل حزب رزمنده بلشویکی مبارزه "مدرن" بر اساس سنن غربی_البته رسمی و مدرن! را قرار میدهند و میخواهند همگان هم آنها را انقلابی های تمام عیاری بدانند. در حالیکه در بخش اعظمی از همان غرب، جریانات کمونیستی که واقعاً انقلابی و واقعاً خواهان براندازی بورژوازی هستند_غیر رسمی و بزعم حزبی ها غیر مدرن!_مخفیانه مبارزه میکنند. علنی گرائی که

**برقرارباد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و
زحمتکشانشان!**

پاسخ پرولتاریای کمونیست به شرایط نوین چیزی جز برافرازی آلترناتیو انقلابی با اتکا به قهر انقلابی نخواهد بود. شما میتوانید بیش از پیش به باتلاق حزب مدرنتان فرو روید. ما به راه خودمان خواهیم رفت، اما در همانحال شما را به مانند کارچاق کن های بیمقدار بورژوازی بین المللی به همگان نشان خواهیم داد.

بر اساس آنچه که تا کنون بر شمرديم در واقع بر بستر پیشرفت نبرد طبقاتی جاری که بر تمامی حیات سیاسی و اجتماعی تاثیرات تعیین کننده خویش را بر جا نهاده است، تمایلات سیاسی گوناگون شعائری را که دال بر منافع طبقاتی معینی است در دستوردارند. این شعائر و سیاستها بر تمامی عرصه های حیات سیاسی- اجتماعی طبقات درگیر تاثیرات خویش را بر جای مینهند. در شرایط کنونی همان تمایلات در جنبش کارگری نیز فعال بوده و قصد کشاندن جنبش کارگری به راه انقیاد به ایدئولوژی بورژوازی را دارند. راهی که با "غیر عملی" و "امکان ناپذیر" خواندن مبارزه جهت تبدیل آلترناتیو پرولتری به شعار مبارزاتی جنبش کارگری، و تن دادن به مبارزات "جاری" و مقابله با هرگونه تعمیقی در شعائر و مبدل ساختن جنبش کارگری به حامی سایر اقشار در یک جنبش عمومی که با خودداری از طرح آلترناتیو پرولتری چیزی جز انحلال مبارزات جنبش کارگری در یک جنبش عمومی را در پی ندارد. در واقع امر این راه هوراکشیدن برای تحقق درخواستهای جزئی و تمکین به اوضاع جاری است. این راه رفرمیسم و انحلال طلبی است. این راه بیان تحرکات روشنفکران بورکرات برای حفظ و تداوم تسلط ارتجاع بورژوازی میباشد، که صد البته در پوششی از شعائر ظاهراً اولترا چپ که برخاسته از ماهیت طبقاتی بینابینی آنان است به پیش برده میشود. این طیف و خط مشی سیاسی، صف طولی از سندیکالیستهای رسمی تا هوراکشان مدافعه از مبارزات جاری بدون طرح آلترناتیو پرولتری و مدافعان انحلال جنبش کارگری در یک جنبش عمومی را در بر میگيرد. این راهی است که بورکرات حزبی با تئوری تاکتیک گسترش افقی تماماً به تئوریزه کردن آن پرداخته است. برای هواداران این راه تئوری حزب مدرن در حقیقت مستمسکی برای حمله به

دستاوردهای جنبش کارگری در عرصه ملی و بین المللی میباشد. حال آنکه در مقابل آنان، راه انقلابی پرولتاریا با حرکت از آموزشهای بین المللی بلشویسم انقلابی و با اتکا بر تجارب تاریخی بین المللی مبارزاتش به تبیین تاکتیک در مقابله با شرایط مشخصی که در آن به نبرد میپردازد، اقدام میکند. امری که سالها از سوی روشنفکران بورکرات مورد حمله واقع شده تا آنان آراء بورژوائی اشان را به نام سوسیالیسم به خورد دیگران دهند. بر اساس همین تجارب است که چپ انقلابی برای پیشرفت در جنبش انقلابی وظیفه برپائی نبردی انقلابی بر علیه اپورتونیسم و انحلال طلبی را در دستور دارد. این مبارزه بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه جهت تربیت سیاسی پرولتاریا محسوب میگردد. این در حقیقت نبردی برای تفوق اندیشه های لنینیسم انقلابی و عقب راندن تمایلات بورژوائی از جنبش کارگری است. بعلاوه این مبارزه یکی از حلقه های تفوق بر پراکندگی در جنبش کارگری است. و در عین حال نبردی است جهت پیشرفت بسوی مبانی متحد لنینی که امکان اتحادی انقلابی در صفوف کمونیسم انقلابی را فراهم میسازد. ما فقط و فقط در پرتو مبارزه متحد بر علیه ایدئولوژی بورژوازی و سایه روشنهای آن قادریم در راه مبارزه برای متحد ساختن طبقه امان موفق گردیم. آنان از همه سو اهداف پرولتاریای انقلابی را مورد یورش قرار میدهند تا از رادیکالیسم جنبش کارگری بر علیه ارتجاع بورژوازی ممانعت بعمل آورند. پس راه و خط مشی انقلابی که خواهان سازماندهی رادیکالیسم مبارزات پرولتری و جلب نبرد اقشار غیر پرولتر به شعائر برخاسته از این رادیکالیسم انقلابی است وظیفه دارد که با اتکا بر عمل مستقیم انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان انقلابی با طرح آلترناتیو پرولتری از انحلال نبرد انقلابی کارگران و زحمتکشان در یک جنبش عمومی ممانعت به عمل آورد. اگر چه طلیعه های آغازین اینراه در نبرد کارگران انقلابی خاتون آباد در برابر همگان به نمایش در آمد اما تا نبرد پرولتاریای انقلابی قادر بر غلبه به تمایلات اپورتونیستی و انحلال طلبان نگردد اینراه در عرصه نبرد اجتماعی به نمایش از قدرت سیاسی انقلابی متحد پرولتاریا بلوغ نخواهد یافت. برای آن بچنگیم.

زنده باد سوسیالیسم!

رادیکالیسم انقلابی و انحطاط بورکراتیسم!

گویا پروسه حزب و سازمان‌سازیهای متواتر در حزب "مدرن" کادرها کارناوالی است که در مقابله با هر تند پیچ تاریخی در اوضاع میباید اتفاق بیفتد و در خلال آن کذب محض بسیاری از مدعاهای فوق مدرن آشکار گردد. هر پدیده مادی بالطبع موجودیتش پدیده ای تاریخی است. حزب فوق نیز از این قاعده کلی مستثنی نمیباشد. بر همین اساس رویدادهای درونی آنهم با تاریخ موجودیتشان ارتباطی لاینفک دارد. بنابراین با نگاهی کوتاه به چگونگی تجمع اولیه و تداوم حیات آنان بخوبی میتوانیم این سیر لاجرم تشنت و فروپاشی را دنبال کنیم. این حزب در گام نخستین چگونه و بر اساس کدام دستاوردها شکل گرفت؟ دارودسته اولیه این جریان که با نام محفل هواداری سه‌سهند آغاز کردند در یکی از طوفانی‌ترین شرایط مبارزه انقلابی نظاره گرانی بودند که هرگز پا را از محدوده مناسبات محفلی فراتر ننهاندند و ویژگی شناخته شده اشان همین لمیدن در محدوده محفل هواداری بود. در واقع امر آنان متحدین بالقوه گرایش روشنفکران بورکراتی بودند که در آن شرایط در مجموعه چپ انقلابی حضور داشتند. مجموعه تئوریهای آنان با جریان سانتریستی درون چپ که از سوی روشنفکران بورکرات هواداری میشد کاملاً همخوانی داشته و در آنان متحدین بالقوه خویش را جستجو میکرد. هر چه نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم در صفوف چپ انقلابی از حدت و شدت بیشتری برخوردار میگردد این گرایش بورکراتیسم روشنفکرانه جهت حفظ موجودیت خویش بیش از پیش به دست‌آویزهای سانتریستی در پوشش‌های از لفاظی‌های چپ پناه میبرد. در آن شرایط تئوری پردازیهای محفل سه‌سهند که مخلوطی از نظریات رایج گرایش

سانتریستی در درون صفوف چپ بود در مقابله مارکسیسم و اپورتونیسم ملجا گرایش فوق‌الذکر گردید. این گرایش و تئوری پردازان محفل سه‌سهند در مقابله مارکسیسم و اپورتونیسم نه تنها در کنار مارکسیستها، که در شرایط سیر فقهقرائی جنبش و در زیر سرنیزه ارتجاع حاکم به نبرد تئوریک-سیاسی و پراتیکی همه جانبه ای پای نهاده بودند، قرار نداشتند بلکه به انحاء گوناگون در تعمیق بحران در صفوف چپ انقلابی دامن میزدند. بدون تردید نتیجه بلاواسطه سرکوبهای عنان گسیخته ارتجاع در شرایط رکود جنبش انقلابی سبب گسترش ابعاد لیبرالیسم و انحطاط گسترده ای گردید. مقابله با آرمانهای انقلابی و سنن مبارزاتی بلشویسم و تمایل به "آزادی" در نقد روشنفکرانه آرمانهای پرولتری به کالای رایج سیاست سانتریستی مبدل گردیده بود. گسترش اهداف سانتریستی که در پوششی از لفاظی‌های چپ عرضه میگردد در شرایط سرکوب انقلاب و غلبه انحطاط لیبرالیستی به یک عوام زدگی در زمینه چگونگی تبیین سوسیالیسم علمی و مبانی پراتیکی پرولتاریا دامن میزد. تجدید نظر در مبانی برنامه ای و تاکتیکی پرولتاریا باید تا تجدید نظر در مبانی پراتیکی گسترش مییافت و سانتریسم گسترش یافته در هیئت تشکیلاتی نوینش پا به عرصه وجود مینهاد. بر بستر لیبرالیسم و انحطاطی که ملازم سرکوب ارتجاع حاکم بود، گرایش سانتریستی با اتکا بر نیروی روشنفکران بورکرات با هیاهو تولد حزبی خود را جشن گرفتند. حزبی که اساساً محصول غلبه سیر فقهقرائی بر جنبش چپ و لیبرالیسم گسترش یافته متعاقب دوران رکود و سرکوبگری‌های عنان گسیخته ارتجاع حاکم بود. در مقابله با آموزشها و سنن بلشویسم انقلابی پیرامون چگونگی برپائی احزاب کمونیست، مبانی اساسی برپائی این حزب بر دو محور: اعلام کمونیسم به مثابه گرایش خودبخودی در جنبش کارگری، و تئوری "کادر" ها قرار داشت. کمونیسم خودبخودی تنها نیازمند تجمع کادرها بود. اما این کشفی خلق-

**بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم،
مبارزه بر علیه بورژوازی امکان نا پذیر
است!**

الساعه نبود. تشکیل حزب براساس تئوری کادرها مستقیماً از اسناد انترناسیونال ۴ برداشت شده بود که با اتکا بر تئوری کمونیسم خودبخودی به یک پرنسیپ نظری در مقابله با تئوری لنینیستی برپائی احزاب کمونیستی قرار داشته و دارد. آنچه که امکان تحقق این امر را فراهم آورد، بیش از آنکه بر اساس یک تاکتیک نقشه مند در ارتباط با جنبش کارگری-کمونیستی باشد، در مشخصه دورانی بود که جنبش ما در آن بسر میبرد. رکود در جنبش انقلابی و گسترش روحيات و تمایلات لیبرالی که متعاقب سرکوب جنبش انقلابی دامن گستر شده بود و غلبه سیر فقهرائی بر جنبش چپ زمینه مناسبی را برای ایده های سانتریستی که پاسخ مناسبی به تمایلات روشنفکران بورکرات را در بر داشتند فراهم آورد و سبب یک صف بندی جدید در صفوف چپ گردید. تئوری کادرها با واگذار کردن امر کمونیسم به جریان خودبخودی خاطر عالیجنابانه بورکراتیسم را از درگیری برای تربیت سوسیالیستی پرولتاریا آسوده میگردانید و همچنین زمینه مناسبی برای پیشبرد تمایلات سانتریستی در پوشش شعائر اولترا چپ را فراهم میگردانید. هرچه ابعاد حضور رادیکالیسم انقلابی محدودتر میگردد و هرچه دامنه ارتداد و لیبرالیسم و انحلال طلبی گسترده تر میگردد و هرچه رفیقان نیمه راه در رویارویی با شرایط جدید حاکم بر جنبش از اردوگاه نبرد کمونیستی دوری میگزینند، اهداف سانتریستی از اشتها بیشتری برخوردار گشته و روشنفکران بورکرات از موضع جاه و مقام حزبی بورکراتیکشان هارتر و عنان گسیخته تر به جنبش کمونیستی و دستاوردهای ملی و بین المللی اش حمله ور میگرددند و تا بدانجا پیش میرفتند که حتی موجودیت نبرد کمونیسم انقلابی را منکر میشدند. خواهان انحلال سازمانهای کمونیستی میشدند. بلشویسم انقلابی را سوسیالیسم روسی میخواندند، از موضعی ضد انقلابی به نقد استالین و مائو میپرداختند. وجود هر کمونیستی را تا پیش از خود منکر میشدند. تمام مجاهدت تبلیغاتی و تمامی آکسیونها و تظاهرات موضعی و فعالیت پراتیکی کمونیستها در سالهای ۵۶-۶۰ را تحت عنوان "هیاهوهای خیابانی" به مضحکه میگرفتند. از پخش

اعلامیه گرفته تا کمک مالی را بخشی از پراتیک "پوپولیستی" می خواندند. مبارزات مخفی کمونیستها را "رمز و راز فرقه ای" اعلام میکردند. و شادمان از فتوحات خویش به همگان پیام میدادند که مارکسیسم نوینی تولد یافته که در چهارچوب کشفیات جدیدش پیرامون چگونگی برنامه پرولتاریا، سوسیالیسم، امپریالیسم، تاکتیک پرولتری در قبال جنگهای ارتجاعی، و چگونگی سازماندهی جنبش طبقه کارگر، و درک از مسئله دولت کمون و شوراها، دولت و دمکراسی، و... نهایتاً به کشف نوینی نایل آمده دال بر آنکه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش امری "مبهم" است و مبارزه مسلحانه خلقها برای جنبش کارگری "شر" محسوب میگردد. این نظریه درست همانزمانی ابراز گردید که شرایط پیش آمده در کردستان پاسخی انقلابی را میطلبد. درست زمانی که دلیل اوضاع جهانی و رقابتهای امپریالیستی میبایستی به اتخاذ تاکتیک در شرایط جدید میپرداختند با تئوری بافیهای نوین خیال خود را از هر بابت آسوده ساختند. تازه اینجا بود که بخشی از کومه قادر به مشاهده واقعی و از نزدیک نتایج تئوریهائی شد که بدنبالش روان گردیده بودند. تئوریهائی که وحدت با آن حاصلی جز خلع سلاح جنبش انقلابی کردستان در پی نداشت. صفوف انترناسیونالیستهای در کردار را رها کردن و به تئوری پردازیهای سانتریستی پناه آوردن صدا البته که نمیتوانست حاصلی جز این برای کومه داشته باشد. اما این برای کومه به مبارزه ای همه جانبه با دستاوردهای این دوران تباهی منجر نشد و آنان موجودیت خود را در هیئت حزب کمونیست وبا همان دستاوردهای مشعشع "مارکسیسم انقلابی" تداوم بخشیدند. حزب اولیه با انشعاب به دو حزب تبدیل شد. اما جنبش خلقی کردستان متأثر از تئوری های انحلال طلبانه حزب کادرها فروکش کرد. و آن موقعیت تاریخی که پاسخگوئی اصولی بدان میتوانست توازن قوا در مبارزه انقلاب و ضد انقلاب را دگرگون کند و آتش نبرد خلقی به مثابه متحد جنبش پرولتری صحنه نوینی را در رویارویی بر علیه ارتجاع حاکم بگشاید تماماً در قربانگاه زبونی روشنفکران بورکرات قربانی گردید.

این آغازی بود بر محک قطعی تئوری پردازیهای جریان‌ی که محصول تمایل روشنفکران بورکرات در جنبش ما محسوب

حضورش را از اعماق با نبرد خیابانی بر علیه بورژوازی اعلام کرده است. مبارزه انقلابی برای نان و آزادی به پیش صحنه مبارزات اجتماعی قدم نهاده است. زحمتکشان شهر و روستا در نبرد برای تحقق درخواستهایشان بیش از پیش به اقدامات تعرضی مبادرت نموده و خواهند نمود. رادیکالیسم برخاسته در تکاپوی دستیابی به شعائر نبرد قطعی رو به پیش دارد. هرچه که این رایکالیسم از دامنه و گستردگی بیشتری برخوردار گردد بستر وسیعتری را برای مجاهدت چپ انقلابی فراهم خواهد کرد و در عین حال سکتها و تمایلات فرقه گرایانه را به عقب رانده یا فرو خواهد پوشاند. این رایکالیسم انقلابی اعلام قطعی درخواستهایش را در هیئت حزبی نوین آشکار خواهد ساخت. حزبی که بیانگر آرمانهای پرولتاریای برپا خاسته ای باشد که جهت کسب قدرت سیاسی و اعمال دموکراسی پرولتری مجاهدت مینماید. اگر لیبرالیسم گسترده و روحیه رکود و انحطاط بستر مناسبی بود تا روشنفکران بورکرات با اندیشه های سانتریستی و شعائر اولترا چپ خود را قهرمانان همه اعصار اعلام کنند؛ اوج گیری رادیکالیسم انقلابی و پاسخگوئی صریح و قطعی به تحولات اجتماعی بحرانی همه جانبه را در صفوف آنان دامن زده و خواهد زد. حزب ارتداد، در دوران طوفانها نمیتواند حزب انقلاب باشد.

هیچ هیاهو پرداز روشنفکری در صحنه نبرد انقلابی نمیتواند مبشر و پرچمدار سازماندهی نبرد انقلابی در لحظات دشوار تاریخی باشد. کردستان گواه آن است. اما میشود. جریانی که در شرایط سیر قهقرائی جنبش و گسترش روحیه ارتداد و لیبرالیسم به سازماندهی تمایل سانتریستی روشنفکران بورکرات، و مقابله با مجاهدت چپ انقلابی برای تفوق بر بحران، پرداخت. هرچه بر دامنه امیال لیبرالیستی تحت عنوان مارکسیسم افزوده میگردد و هرچه جنبش طبقه کارگر وضعیت عقب نشینی و تدافعی بیشتری بخود میگرفت، جریان فوق الذکر به کنار نهادن آراء کمونیسم انقلابی در پوشش لفاظی های اولترا چپ شدت میبخشید. تداوم هیاهوهای آنان در گرو دوران رکود و عقب نشینی رادیکالیسم انقلابی در صف اردوگاه انقلاب بود. اینان بروز آشکار حزب گرایش انحطاط در جنبش ما بوده و هستند. در واقع اگر جریان کمونیستی و انقلابی درون جنبش چپ در کار غلبه بر بحران بود؛ و دوران نوینی را در مبارزه برای تحقق میانی برنامه ای و تاکتیکی در مقابله با ارتجاع بورژوازی و اپورتونیسم از سر می گذرانید، جریان منحط سانتریستی در خلأ مبارزات کارگری-انقلابی و بر بستر لیبرالیسم گسترده با تجمع کادرهایش به هیئت حزبی در آمد تا مکملی سیاسی بر یورش ارتجاع به صفوف کمونیسم و انقلاب باشد. اما شرایط نبرد انقلابی امری متحول است. و هیچ نیروی ضد انقلابی قادر به برپائی مانعی ابدی در مقابل خیزشهای انقلابی نمیشد.

دوران نوین برخاستن رادیکالیسم انقلابی جنبش کارگری طلعه های

razmandehi@yahoo.com

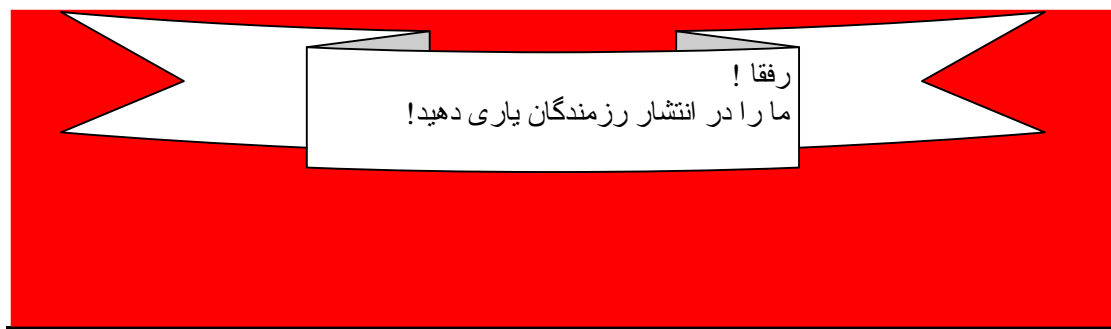
آدرس تماس با ما:

www.razmandehgan.cjb.net آدرس صفحه اینترنتی:

**با نبرد بر علیه اپوزیسیونهای بورژوا-
امپریالیستی به تعمیق شعائر نبرد
کارگران و زحمتکشان تحقق بخشیم!**

در عین حال این رادیکالیسم انقلابی بستر مناسبی را جهت آنکه چپ انقلابی با گذر از تمایلات فرقه گرایانه و مبارزه قطعی بر علیه اپورتونیسم به کار بریائی حزب انقلاب، حزب کارگران، حزب کمونیست انقلابی پردازد فراهم گردانید. از هم اکنون با تمام توان باید به برافروختن قهر انقلابی صفوف انقلاب بر علیه ارتجاع بورژوازی پردازیم. ما جنگی انقلابی را در

پیش داریم. جنگ کارگران، جنگ دموکراسی پرولتری بر علیه ارتجاع بورژوازی و تمامی نظامات قرون وسطائی. بگذار! بورکراتیسم انحلال طلبانه بیش از پیش به باتلاق فرو رود. بگذار! آنان در گنبدگی اشان چون سگان هار به یکدیگر پارس کنند. ما بایستی به متحد ساختن صفوف پرولتاریای کمونیست پردازیم.



**حق تعیین سرنوشت ملل تنها با اتحاد
انقلابی کارگران و زحمتکشان بر علیه ارتجاع
و امپریالیسم تحقق میابد!**